

عامل زمان نقش تعیین‌کننده‌ای در «مانایی» و «نامانایی» اثر هنری و صاحب اثر دارد. آنچه که از آن می‌توان تحت عنوان «شانس تاریخی» تعبیر کرد، به عنوان اصلی بالاتر دید در حضور و حیات پدیده هنری - اعم از شعر و غیرشعر - تلقی می‌شود، همچنانکه شرایط سیاسی قرن پنجم فردوسی و شاهنامه‌ی او را می‌طلبید و حال و هوای انقلاب مشروطه گستاخی میرزاده‌ی عشقی را فراهم می‌کرد و فضای سیاسی اجتماعی بعد از ۲۸ مرداد تفکر یأس و شکست شاعران دهه‌ی سی و چهل را در خود می‌پروراند و برعکس شرایط حاکم بر زمان زندگی رودکی، غزل‌های پیچیده‌ی سبک هندی را در خود نمی‌پذیرفت و سده هفتم شعر فارسی نمی‌توانست پذیرای مدرن‌گرایی و موج‌سازی سده‌ی چهاردهم باشد.

بر همین اساس با نگاهی به کارنامه‌ی شعری مفتون امینی که با «دریاچه» (۱۳۳۶) شروع می‌شود و «در کولاک» (۱۳۴۴) با نوعی حرکت و چرخش و ایجاد خیزش در سبک و زبان شعر و فرافکنی قالب‌های سنتی و تمایل به حال و هوای نوگرایانه و انگیزش در محافل ادبی خصوصاً نوگرایان نیمایی توأم می‌شود و با عرضه‌ی «انارستان» (۱۳۴۶) همان حال و هوای «کولاک» و تداعی همان خیزشها و انگیزش‌های مذکور پی گرفته می‌شود و در مجموعه‌ی «نهنگ یا موج» به نوعی درجا زدن می‌انجامد و با چشم پوشی از مجموعه ترکی «عاشق‌ی کروان»، با چاپ «فصل پنهان» (۱۳۷۰) گرایش مفتون امینی به شعر بی‌وزن و سپید تثبیت می‌شود. اگرچه «فصل پنهان» و مجموعه شعر «یک تا کستان احتمال» (۱۳۷۶) او هیچگونه تلاش تازه‌ای را از حیث زبان و فرم و محتوا بعد از سه دهه تلاش شعری بوجود نیاورد اما جزء پس‌لرزه‌های تکمیلی «کولاک» و «انارستان» به حساب می‌آید.

اما «سپیدخوانی روز» (۱۳۷۸) که از حیث زمانی تقریباً با فاصله چهار دهه از «دریاچه» و بیش از سه دهه از «کولاک» فاصله دارد بیانگر نسبت و رابطه‌ی

زمان با اثر و فکر شاعر از یک طرف و تمرین ماندن و دغدغه‌ی مانایی و اضطراب نماندن از طرف دیگر است. چنانکه از جای جای سپیدخوانی روز حقیقت این نکته بر می‌آید و مفتون امینی نیز با آگاهی کامل از نقش تعیین‌کننده‌ی زمان در تطور و تحول ذوقی و فکری خود به بیان چگونگی این تأثیر و تأثر پرداخته است:

«از پی شصت بهار و شصت خزان بود
که می‌دیدم

نه دل همان دل است و نه جهان همان جهان
آری

می‌دیدم که همه جا، همه چیزی فرق کرده است
حتی صورت تندیس‌ها...»

(روشن و گیج / ص ۲۸)

«سپیدخوانی روز» ادامه‌ی تکمیلی و البته گاهی تکراری زبان مفتون امینی در «کولاک» و «انارستان» می‌باشد و بی‌آنکه امتیازی مشخص نسبت به کارنامه‌ی موفق شعری او در دهه‌ی سی داشته باشد فقط نوعی «اصرار و مقاومت برای ماندن» است و حتی اندکی «جوان‌زدگی زبان شاعر» را در دهه‌ی شصت عمرش به دست می‌دهد که اشاره خواهد شد.

با ترسیم خط سیر کلی کارنامه‌ی شعری مفتون امینی باید این واقعیت را پذیرفت که امینی با تمام مشخصاتی که دارد حتی آنچه که در سپیدخوانی روز بر آن پا می‌فشارد تماماً متعلق به دهه‌ی سی و نهایتاً دهه‌ی چهل است یعنی در آن حوزه‌ی زمانی او هرآنچه که می‌بایست بشود شده است. لذا نه تنها چاپ دفتر شعر جدیدش از او شاعری دیگر نخواهد ساخت که حتی ممکن است خلاءها و ناپسامانی‌های زبان شعرش را که بدیهی سالهای بالای عمر هر شاعری است نشان بدهد و علاوه بر آن بیانگر فاصله‌ی حسرت‌انگیز شاعر با «زمان بریاد رفته»‌ی خود می‌باشد.

اما با توجه به آنچه که درباره‌ی مفتون امینی و کارنامه‌ی شعری او از دهه‌ی سی تاکنون گفته شد جهت شناخت موقعیت شعر مفتون امینی در «سپیدخوانی روز» به شناسایی مختصات آن می‌پردازیم. مفتون امینی در «سپیدخوانی روز» امتیازات و مشکلاتی دارد که در محور کلی سروده‌هایش از دریاچه تا مجموعه اخیر مشاهده می‌شود.

امتیازات این مجموعه نوعی بیان ساده و روشن همراه با بن‌مایه‌های فکری به طور گسترده - که حتی میل به فراوطنی شدن دارد - و برداشتها و تلقی‌هایی دقیق و شاعرانه - و در بسیاری مواقع متفکرانه - از هستی و جامعه و انسان و خویشتن انسانی می‌باشد که با بیانی شاعرانه همراه با جوهره‌ی کافی از شعریت عرضه شده است.

این ویژگی‌ها در سروده‌های «و تلاقی من با فصل‌ها / ص ۲۰، حقیقت اینک / ص ۲۴، دوستانگی / ص ۳۳، دوستانگی / ص ۴۸، گویه / ص ۷۱ و ص ۴۸، شورمایه / ص ۷۱، ۶۸ رنگسرایه / ص ۷۵ و مهاجرانه / ص ۹۷ به سادگی دیده می‌شود:

و کسانی به طعنه می‌گفتند

که «شاعران و نقاشان پنجره‌های زیادی ساخته‌اند

اما نیاز این مردم به درها بیشتر است»

و مایه دیدیم که همه جا، حرف پنجره روی حرف در است
او بیرون خانه را نیز نشان می‌داد

هرچند که راه آسانی برای رهایی نداشت...

(گویه / ص ۱۲ / ص ۷۷)

دغدغه‌های محتوایی و اندیشگی مفتون امینی در سروده‌های «سپیدخوانی روز» گاهی زبان و بیانش را از حال و هوای شعری به دور کرده و فضای شعرش را به اندازه‌ی نثر - بعضاً نثر معمولی - تنزل داده است.

این «نثرگونگی» در اثر اخیر مفتون امینی گاهی سروده‌هایش را چنان از حوزه‌ی شعر به بیرون پرتاب می‌کند که گزاره‌های بکار برده شده در سروده‌هایش تبدیل به گزاره‌های خبری معمولی و ساده و خالی از هرگونه انگیزندگی ذهنی و ذوقی می‌شوند. روند نثرگونگی سپیدخوانی روز در سروده‌هایی چون «در آن آستان ص ۱۱، دوستانگی / ص ۲، روشن و گیج / ص ۲۸، گلایدرن ص ۸۰، در باز آمدن ص ۳۶، گویه / ص ۸ / ص ۵۰، خارچ / ص ۲ / ص ۵۳... بگونه‌ای صریح قابل مشاهده است:

ای جان جویا

پرسیدی که خرید من از کجاست؟ / و چگونه است؟

- من به سودا کده بزرگ هنرها و نمادها می‌روم

و بجای نقد و اعتبار

پارهای از گفته‌های ترا با خود می‌برم...

(گویه / ص ۸ / ص ۵۰)

فرهاد صابر

از دریاچه و کولاک تا ساحل سپیدخوانی روز

و یا:

... و چنین شد که به خانه رسیدیم
و آنجا شنیدیم
که ساعتی ست، در پی ما می‌گردند
باری، ما گم شده بودیم...

(در بازآمدن ص ۳۷)

امینی در قسمتی از سپیدخوانی روز بگونه‌ای محتاطانه از «روایت» بهره می‌گیرد. ساختار روایی در بعضی سروده‌های او اگرچه به طور کامل و دقیق - مثلاً آنگونه که در آثار اخوان مشاهده می‌شود - وجود ندارد یا اینهمه از وجود چاشنی روایت در سروده‌هایی چون: و در آن استان ص ۱۱، تکلمه‌ای برای قصر ص ۴۴ و گویه ص ۹ بافتی دیگر می‌طلبد که با روایت همخوانی داشته باشد. معمولاً سروده‌هایی که ساخت و بافت روایی دارند از عناصری ویژه آن خصوصاً «دیالوگ» بهره می‌گیرند تا بدان وسیله روابط عاطفی و روحی موجود میان شخصیت‌ها و طیفهای مختلف روایت را بیان کنند در حالی که این خصیصه در آن دسته از اشعار امینی که ساختی روایی دارند یا وجود ندارد یا آنگونه ضعیف است که حق روایت را ادا نمی‌کند.

موضوع «مخاطب» در سپیدخوانی روز اهمیتی ویژه دارد. با نگاهی کلی به سروده‌های امینی در مجموعه‌ی مذکور در می‌یابیم که او در بسیاری از سروده‌های خود حالتی «خطابی» دارد. مسأله خطاب در شعر امینی به دو گونه خودش را نشان می‌دهد: گونه نخست خطاب در سپیدخوانی روز معمولاً حکیمانه و با جلوه‌ای «فراآگاهانه» و از منظر «عقل کل» بیان می‌شود و شاعر با دیدی اینچنینی - با اطلاع فرضی از تمام امور جهان - مخاطب را مورد خطاب قرار می‌دهد:

... هی، جان بی‌خبر!

ندانستن هیچکدام از اینها عیب چندانی نیست

تا اینکه گفتی

«نیازی به این دانستن‌ها نیست»!

و من دریافتم

که غرور تو از حیرت تو نیز فاصله می‌گیرد
تا جهل تو برای پنهان شدن، جای فراخ‌تری داشته
باشد

(گویه / ص ۳۲)

اما در گونه‌ای دیگر از خطاب، شاعر با «مخاطبی قدسی» همراه می‌شود و او را مورد خطاب قرار می‌دهد. معمولاً این نوع از مخاطب در شعر امینی با عناوینی چون جان جویا در صص ۴۱، ۴۲، ۵۰، ۵۲، ۵۳ و ۶۴ آشنا جان در صص ۳۸، ۳۹ و ۲۴ و عاطفه جان در صص ۱۲ و ۵۴ و غیره خود را نشان داده است. آنچه که در کیفیت خطاب و مضامین خطابی با این نوع مخاطب در میان نهاده می‌شود؛ مهم‌ترین و ظریف‌ترین مفاهیم ذهنی شاعر می‌باشد و با جنبه‌هایی رازآمیز نیز همراهی دارد. وجود خطاب و حضور مخاطب و کلاً موضوع «مخاطب‌گرایی» در شعر امینی بیانگر نوعی تفکر اجتماعی و «دیگر باوری» و «درک حضور دیگری» می‌باشد و بدین لحاظ از امینی شاعری اجتماع‌گرا می‌سازد. از سویی دیگر «تربیت اجتماعی» شعر مقتون امینی خصوصاً در سپیدخوانی روز در امتداد همین امر قرار دارد.

از دیگر مواردی که می‌توان در نقد شعرهای «سپیدخوانی روز» برشمرد حضور «بینش فلسفی» نسبت به هستی و انسان و طبیعت و خصوصاً زمان است. امینی در بازآمدن ص ۳۶ و گویه ص ۱۰ و همچنین در حقیقت اینکه / ص ۲۴ و حقیقت اینکه ۲/ ص ۲۶ بینش فلسفی خود را با تأکیدهایی فیلسوفانه نسبت به هستی بیان می‌کند و برعکس بسیاری از شعرای معاصر که نوعی غبار یأس و شکست و انجماد بر بینش فلسفی‌شان نشسته است؛ امینی در بیان شعری خود از منظری فیلسوفانه صرفاً به نفس زمان و گذر فصلها و ناملموسی عبور لحظه‌ها نظر دارد و به همین خاطر با توجه به سن و سال بالای خود ضمن بینشی امیدوارانه به آینده با نگاهی فلسفه‌مند به نقد زمان و هستی می‌پردازد.

اما یکی از مشکلات اصلی امینی در سپیدخوانی روز وجود نوعی «جوان زدگی» در زبان شعری اوست. با توجه به اتفاقات و تحولات دو دهه‌ی اخیر - و خصوصاً دهه‌ی اخیر - طیفی از شاعران جوان - و گاهی میان‌سالگان - تحت تأثیر تئوری‌های ادبی و نقد نوین

و تعلیمات ترجمه‌ای در حوزه‌ی زبان و شعر و نقد با ایجاد هیاهوی ژورنالیستی تحت عنوان شعر مدرن و پست مدرن و پلاستیک و غیره خود را معرفی کرده‌اند که اثرشان با روح زبان فارسی و بستر فرهنگی ادب نیمایی نسبت لازم را نداشته است. در همین راستا اینگونه به نظر می‌رسد که امینی در سروده‌هایی چند چونان گویه / ص ۲ و تور و بوهایش ص ۶۶ از این طیف یا پس‌لرزه‌های آن اثر گرفته است.

این تأثیر گاهی در محتوا به گونه‌ای «معناگریزانه» ارائه شده است و گاهی در ساختهای صرفی واژگانی به شکلی از «دستور شکنی» خصوصاً در ساخت تصریفی بعضی افعال ارائه می‌شود. در همین روند، شاعر با ساخت واژگانی ترکیبی همچون بی‌نیازانه ص ۱۴، نیم‌سرخند ص ۱۶، نیم‌سردیها ص ۵۴ و ازل‌گاه ص ۸۶ که گاهی از روح سالم دستوری بی‌بهره‌اند دست می‌یازد و در صرف افعال به ضوابط دستوری توجهی ندارد و حتی گاهی ساخت نحوی جملات از میزان‌های دستور فارسی فاصله می‌گیرند. همین چالش دستوری در استفاده از حروف ربط و قیدها و اصوات خود را نشان می‌دهد:

■ اما و بسی دریغ

اگر دو انسان رو برو پیش از آن با هم ناساز باشند

که دو قطب همنام مغناطیس

(گویه / ص ۱)

■ اوخ! و نیز شگفتا

آنجا به باد دونده می‌گفتند که دیر کرده است

(و در آن استان ص ۱۱)

ناگفته نماند که فقدان علائم نگارشی و سجاوندی در بسیاری از مواقع خوانش صحیح شعر امینی را در مجموعه سپیدخوانی روز دچار مشکل می‌کند و یقیناً شاعر در چاپهای بعدی باید به این نکته توجه داشته باشد.

پاورقی:

الف: تاریخ تحلیلی شعر نو، شمس لنگرودی
چاپ اول، ج ۳، ص ۲۶۷

ب: طلادرس، رضا براهنی چاپ اول، ج ۳،
ص ۱۷۵۸.

سپیدخوانی روز (مجموعه شعر)

مفتون امینی

نشر ثالث / چاپ اول ۱۳۷۸

